Central Topic

کتاب خمس

اموالی که خمس به آنها تعلق می گیرد(هفت چیز)ـ

اول:غنیمت

تعریف غنیمت:اموالی که مسلمانان در اثناء جنگ با کفار
به اذن پیامبر صل الله علیه و آله وسلم یا امام علیه
السلام بدست می آورند نه با فریب دادن یا دزدی چه این
اموال منقول باشند یا غیر منقول و چه آن اموال در محاصره
لشکر اسلام باشند یا خارج از آن

ِ

ن� � �ِ

ا�

مٰا غَنِ مْتُ مْ مِ نْ شَ يْ ءٍ فَ

�ن

مُوا ا�

َ

لقوله تعالى: وَ ْ اعل
بى

قُرْ ٰ

ْ

وَ لِ ذِي ال

خُمُ سَهُ وَ لِ لر�سُولِ

اگر جنگ به اذن امام نباشد تمام اموال بدست آمده متعلق
به امام است و در اصطلاح غنیمت نامیده نمی شود

على المشهور لمرسلة العباس الوراق عن أبي عبد ّ ا�
عليه ّ السلام (إذا غزا قوم بغير أمر الإمام فغنموا كانت
الغنيمة كلها للإمام، فإذا غزوا بأمر الإمام فغنموا كان
للإمام الخمس)ـ

اگر اموال از طریق دزدی یا فریب بدست آیند متعلق به
خود شخص است و در اصطلاح غنیمت نامیده نمی شود(به
عنوان غنیمت خمس ندارند هر چند به عنوان کسب خمس
دارد چرا که در لغت به آن غنیمت یعنی مال کسب شده(از هر
راهی)اطلاق می شود)ـ

بالمقاتلة و الغلبة، للأخبار منها: خبر أبي بصير عن
أبي جعفر عليه ّ السلام (كل شي ء قوتل عليه على شهادة
ّى ّ ا� عليه و

أن لا إله إلا ّ ا�، و أن محمدا رسول ّ ا� صل
م فإن لنا خمسه الخ)ـ

ّ

آله و سل

. لكونه من الغنيمة بالمعنى الأعم أي مطلق الفائدة

و اعلم أن الفرق بين الغنيمة الحربية و بين الغنيمة
بالمعنى الأعم، أن الغنيمة بالمعنى الأخص لا يعتبر
فيها الزيادة عن مئونة السنة بل يعتبر فيها إخراج
مئونة تحصيلها فقط، بخلاف الثانية فيستثنى منها
.مئونة تحصيلها و مئونة السنة و يخمس الباقي

آیا اموال بدست آمده در جنگ با باغیان(خروج کنندگان بر
امام معصوم)نیز غنیمت شمرده می شوند؟فیه قولان

مشهور:بله البته تنها اموالی که در محاصره لشگر
مسلمین است غنیمت شمرده می شود نه خارج آن

شهید ثانی در کتاب لمعه و جهاد دروس:خیر غنیمت شمرده
نمی شود

قد صرح البعض بإلحاق البغاة بالمشركين في وجوب
الخمس مما يغنم مما حواه العسكر، و استشكل في
الحدائق بأنه لا دليل عليه بل ظاهر الأدلة كتابا و سنة
.على خلاقة إذ هي ظاهرة في المشركين فقط

آیا فدیه ای که اسیر برای آزادی می دهد و یا به مصالحه از
کفار گرفته می شود غنیمت محسوب می شود؟بله

لأنه يعتبر من الغنيمة عرفا، نعم لو كانت المصالحة أو
النداء بدون غلبة ّ فعده من الغنيمة مشكل

نکته:پرداخت خمس غنیمت بعد از خارج کردن هزینه های
نگهداری و حمل و غیر آن است

پرسش:آیا جعاله هایی که امام برای برخی کارها قرار داده بر
پرداخت خمس مقدم است؟فیه قولان

شهید ثانی:مقدم است علی الأقوی ،فلا يدخل في الغنيمة التي هي موضوع قسمة الخمس

لأنه بجعل الإمام صار مستحق للمجعول له

قیل:ابتدا باید خمس غنیمت پرداخت شود بعد جعائل
پرداخت شوند

دوم:معدن

تعریف معدن:چیزهایی که از زمین استخراج می شوند و
اصل آنها زمین است اما بر اثر تبدیل و تبدلاتی در درون
زمین دارای خصوصایتی شده اند که موجب افزایش
استفاده از آنها شده است مانند سنگ نمک،گچ،گل
سرشور،سنگ آسیاب،جواهرات قیمتی مانند
زبرجد،عقیق،فیروزه و مانند آن

بلا خلاف فيه للأخبار منها: صحيح ابن مسلم عن أبي
جعفر عليه ّ السلام (سألته عن معادن الذهب و الفضة و
الصفر و الحديد و الرصاص، فقال عليه ّ السلام: عليها
الخمس جميعا)ـ

سوم:الغوص

تعریف: جواهر بیرون آورده شده از دریا بواسطه غواصی
مانند مروارید و مرجان(اسکلت جانوران ریز و ژله مانند
دریایی)طلا و نقره ای که بر آن نام حاکمان اسلامی منقوش
نشده(چرا که طلا و نقره مسکوک از آموری است که داخل آب
افتاده و حکم لقطه را دارد و باید تا یک سال اعلام و بعد
از آن برداشتن یا صدقه دادن است) و عنبر(ماده ای خوش
بو)ـ

بلا خلاف فيه للأخبار منها: مرسل ابن أبي عمير (أن
الخمس على خمسة أشياء: الكنوز و المعادن و الغوص و
الغنيمة، و نسي ابن أبي عمير الخامسة)ـ

پرسش: اگر موارد یاد شده از ساحل گرفته شوند یا روی آب
باشند غوص نامیده می شوند؟ فیه قولان

شهید اول در دروس:خیر

در این صورت این موارد تحت عنوان مکاسب قرار می گیرند

پرسش:ثمره قرار گرفتن این موارد تحت عنوان غوص یا
مکاسب چیست؟ثمره در شرایط آن است چرا که شرایط این
دو متفاوت است

شهید اول در بیان:بله

پرسش:آیا صید دریا به غوص ملحق است یا مکاسب؟سه
احتمال است

ملحق به غوص است حكي عن الشيخ و بعض معاصري الشهيد أنه غوص إن كان

،يخرج كما يخرج اللؤلؤ

ملحق به مکاسب است و عن جماعة العدم لأن الغوص مهنة تختص بغير الحيوان

قول به تفصیل:اگر از داخل آب صید شوند محلق به غوص
و اگر از ساحل گرفته شوند ملحق به مکاسب است

چهارم:منعفت کسب

تعریف: هر نوع سودی که انسان از تجارت یا زراعت یا غیر
آن(از راه هایی غیر از اقسام بیان شده)کسب کند اگر چه به
نماء(رشد مانند بزرگ شدن گوسفند)یا تولد باشد

بلا خلاف فيه للأخبار منها: موثق سماعة (سألت أبا
الحسن عليه ّ السلام عن الخمس فقال عليه ّ السلام: في
كل ما أفاد الناس من قليل أو كثير)ـ

پرسش:آیا سودی که از ارتفاع قیمت حاصل می شود از
مکاسب شمرده می شود؟فیه قولان

شهید ثانی:بله

جزم الشارح في وجوب الخمس فيه هنا و تنظر في
المسالك، و نفى الخمس العلامة في التحرير و المنتهى و
صاحب الجواهر و شيخنا الأعظم و صاحب الحدائق لعدم
صدق الفائدة على هذا الارتفاع ما لم يبع العين فيجب
خمس هذا الارتفاع

علامه حلی در کتاب تحریر:خیر

و هذا كله إذا كانت العين عنده للاقتناء أما
لو اشتراها بقصد الاسترباح و التجارة فزادت قيمتها
السوقية فالظاهر تعلق الخمس بارتفاع القيمة لصدق
الفائدة عليه

پنجم:مال حلال مخلوط به حرام

ا� عليه ّ السلام (فيما

خبر عمار بن مروان عن أبي عبد ّ
يخرج من المعادن و البحر، و الغنيمة، و الحلال المختلط
بالحرام إذا لم يعرف صاحبه، و الكنوز، الخمس)ـ

مال حلال مخلوط شده به حرام به طوری که مقدار و صاحب
مال هیچ کدام معلوم نباشد با پرداخت خمس آن بقیه مال
حلال است

فيجب إخراج خمسه حتى يحل الباقي كما عن الأكثر و لكن
بشرطين: أن لا يعلم مقدار الحرام و أن يجهل صاحبه

اگر مقدار مال معلوم باشد حکم مال مجهول المالک را پیدا
می کند و باید از طرف او صدقه بدهد

ششم:گنج

تعریف: مالی که به قصد ذخیره کردن در زمین پنهان کرده
اند

گنج در شهر کفار پیدا شده در این صورت متعلق به
یابنده است مطلقا(چه نشانی از اسلام داشته باشد یا
خیر) و یابنده باید خمس آن را بپردازد

گنج در شهر مسلمانان پیدا شده

)نشان حاکم اسلامی دارد در این صورت حکم لقطه را دارد
اعلام تا یک سال و بعد از آن تخییر بین اینکه خودش
(بردارد یا از طرف مالک صدقه بدهد و یا به امانت نگه دارد
چرا که اثر اسلام علامت تعلق به مسلمان است(فتأمل)ـ

نشان حاکم اسلامی را ندارد در این صورت حکم گنج را دارد و
با پرداخت خمس ران متعلق به یابنده است

نصاب گنج

بیست دینار(مراد بیست مثقال طلاست همانگونه که در
مباحث دیگر فقهی نیز همین مراد است)چه عین آن(اگر گنچ
(طلا باشد) و چه قیمت آن(اگر گنج غیر طلا باشد

بلا خلاف معتد به لصحيح البزنطي عن أبي الحسن
الرضا عليه ّ السلام (سألته عما يجب فيه الخمس من
الكنز؟ فقال: ما تجب الزكاة في مثله ففيه الخمس)ـ

آیا می توان گنج را در صورتی که نقره باشد با نصاب
نقره(دویست درهم)محاسبه کرد؟

شهید اول در لمعه:فقط نصاب طلا معتبر است

شهید اول در بیان:احتمال دارد نصاب نقره هم معتبر باشد

نقد شهید ثانی:شهید اول در همان کتاب بیان بطور قطع
فرموده نصاب نقره در معدن معتبر است در حالی که
سزاوار است در گنج بطور قطع بگوییم نصاب نقره
معتبر است چرا که روایتی که در گنج وارد شده بر این
مطلب دلالت دارد

) لصحيح البزنطي عن أبي الحسن الرضا عليه ّ السلام
سألته عما يجب فيه الخمس من الكنز؟ فقال: ما تجب
الزكاة في مثله ففيه الخمس)ـ

هفتم:زمین منتقل شده از مسلمان به کافر ذمی

چه به خریدن چه هبه یا صلح و چه زمین زراعتی باشد یا
خانه یا غیر آن باید خمس آنرا بپردازد(اگر چه در روایت
لفظ شراء آمده)و فرقی نیست بین زمین هایی که
بالأصاله خمس دارد مانند زمین غنیمت گرفته شده از
کفار به غلبه(مفتوحة عنوة که در صورت انتقال به
کافر باید خمس آنرا بپردازد) و یا غیر آن

نسب إلى مشهور المتأخرين لصحيح أبي عبيدة (سمعت
أبا جعفر عليه ّ السلام يقول: أّيما ذمي اشترى من مسلم
أرضا فإن عليه الخمس)ـ

و عن ابن أبي عقيل و ابن الجنيد و المفيد
سّلار و الحلبي عدم ذكرهم لهذا القسم و ظاهرهم العدم، و

و

مال إليه الشارح في فوائد القواعد استضعافا للرواية، و
ذكر الشارح هنا تبعا للعلامة في المختلف أنها من
الموثق و الصحيح أنها صحيحة على أن العمل بخبر
.الثقة و موثوق الصدور

شرط خمس در ارباح مکاسب(منافع کسب)ـ

کسر کردن مونه(هزینه های جاری یک سال) مالک و عیالاتش
از منابع کسر و پرداخت خمس بعد کسر این هزینه ها اگر در
این هزینه ها مطابق شأنش با رعایت اعتدال هزینه کرده
باشد(لأن لفظ المئونة الوارد في الأخبار محمول على
المتعارف.)ـ

بلا خلاف فيه و يدل عليه الأخبار منها: صحيح ابن
مهزيار عن أبي جعفر الثاني عليه ّ السلام (الخمس بعد
المئونة)ـ

مقصود از «ابوجعفر» به صورت مطلق، یا با قید
(ابوالجعفر ّ الأول در روایات، امام ّ محمدباقر(علیه ّ السلام
می باشد و اگر مقید به «ابو جعفر ثانی» باشد، منظور
امام جواد(علیه ّ السلام) است

و المراد من المئونة ما يعم مئونة نفسه و عياله و مئونة
تحصيل الربح، إذ لا يصدق الربح و الفائدة إلا بعد
إخراج مئونة الربح

آیا هزینه بیش از حد معمول از مونه سال محسوب می شود؟

و اگر بیش از حد هزینه کرده به زائد بر مونه معتدل خمس
تعلق می گیرد و اگر بر خود سخت گرفته به مقدار باقی
مانده به دلیل کم هزینه کردن خمس تعلق نمی گیرد

و فيه: إن لفظ المئونة الوارد في الأخبار ظاهر في
المئونة الفعلية لا المئونة بالقوة حتى يحسب له ما
نقص، بل مع التقتير لا خمس في ما صرفه و في الباقي
.يجب الخمس

مراد از مونه مونه سال است

جمعا بين ما دل على أن الخمس بعد المئونة و بين صحيح
علي بن مهزيار (فأما الغنائم و الفوائد فهي واجبة عليهم
في كل عام)ـ

مبدأ سال خمسی چه زمانی است؟ پیدا شدن اولین منفعت

آیا تعجیل در پرداخت خمس جائز است؟

بله شخص مخیر است بین پرداخت معجل و صبر تا
پایان سال البته این جواز صبر تا پایان سال به دلیل
شرط بودن سال همانند زکات نیست بلکه به دلیل
احتمال زیادت و نقصان مونه است

آیا سودهای متعدد(حصول تدریجی سود) سال واحد دارند یا
سال متعدد؟

برای هر سود سال جداگانه ای است

چگونه مونه از سال های متعدد کسر می شود؟در مدتی که دو
سال اشتراک دارند مونه تقسیم می شود به آن مدت
مشترک و مونه باقی سال هر سود از سود کم می شود(برای
مثال اگر یک سود در ابتدای محرم و دیگری در ابتدای ربیع
باشد مونه ده ماه مشترک(ربع تا ذی الحجه)میان تقسیم
می شود میان دو سود و مونه مختص سال اول(محرم و صفر
اول)از آن کسر می شود و مونه مختص سال دوم(محرم و صفر
دوم)از سود سال دوم کسر می شود

ذهب الشهيد في الدروس إلى عدم اعتبار الحول لكل
تكسب، بل إذا تحدد مبدأ السنة بظهور الربح فكل
الأرباح في هذه السنة تحسب بحساب واحد بحيث يخرج
منها المئونة و يخمس الفاضل، و تبعه عليه صاحب
الحدائق و مال إليه سيد المدارك و غيرهم لأنه المنساق و
المتبادر من صحيح ابن مهزيار المتقدم (فأما الغنائم و
الفوائد فهي واجبة عليهم في كل عام) «1» لأنه ظاهر في
جعل عام واحد لكل المكاسب

شباهت و تفاوت ارباح مکاسب با دیگر موارد خمس؟

در ارباح مکاسب نصاب شرط نیست و هر مقداری که زائد
بر مونه باشد باید خمسش پرداخت شود و همچنین است
غیر از مواردی که برایش نصاب بیان شد(معدن و گنج و
غوص)ـ

هیچ یک از موارد خمس شرط سال ندارند(وجوبشان متوقف
بر سال نیست) هر چند تأخیر پرداخت خمس تا پایان سال
جائز است اما در دیگر ارباح با محض تحصیل مال باید
خمسش را پرداخت کرد(وجوبش مضیق است)ـ

خمس به چه کسانی تعلق می گیرد(شش گروه)ـ

سهم امام(خداوند،رسول،امام)ـ

در زمان غیبت به دست فقیه عادل شیعه جامع شرایط
فتوا(بلوغ و عقل و ایمان و عدالت و مرد بودن و زنا زاده
نبودن)می رسد

و فیه اقوال کثیرة فراجع ان شئت

سهم سادات(یتیمان سادات،فقراء سادات،ابن السبیل
سادات)ـ

مراد از سادات کیست؟فیه اقوال

مشهور:سادات هاشمی(کسانی که از طرف پدر نسبشان به
هاشم بن عبد مناف جد پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و
سلم می رسد(کسی که نسبش به مطلب برادر هاشم(نه
عبدالمطلب که پسر هاشم و از اجداد پیامبر صل الله
علیه و آله و سلم است) یا ازطرف مادر نسبش به هاشم می
رسد از سادات هاشمی نیست)ـ

هاشمی کسی است که از طرف پدر به هاشم می رسد(مطلب
اول)ـ به دلیل

قول اهل لغت:اهل لغت وقتی کسی را به پدر نسبت می
دهند که نسب پدری او به آن شخص برسد

روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام:خمس بر کسی
که از طرف مادر منسوب به هاشم است حلال نیست

و عليه اتفاق الجميع ما عدا السيد المرتضى، و دليلهم
مرسل حماد عن الإمام الكاظم عليه ّ السلام (و من كانت أمه
من بني هاشم و أبوه من سائر قريش، فإن الصدقات تحل
:له، و ليس له من الخمس شي ء، لأن ّ ا� تعالى يقول
مْ

اْد عُ وهُ مْ لآِبٰ اِئهِ

)کسانی که به مطلب می رسد از سادات هاشمی نیستند
مطلب دوم)ـ

اصل عدم استحقاق به غیر هاشمی از نسب پدری

روایاتی که دال بر این است که منسوب مطلب از سادات
هاشمی نیست

روایاتی که مستند این قول است ضعف سندی و دلالی
دارند

زرارة عن أبي عبد ّ ا� عليه ّ السلام (لو كان العدل ما
احتاج هاشمي و لا مطلبي إلى صدقة، إن ّ ا� جعل لهم في
كتابه ما كان فيه سعتهم)ـ

سید مرتضی:کسانی که از طرف مادر به هاشم می رسند
نیز از سادات هستند

)به دلیل روایت نبوی که حضرت فرمودند:هذان ابنای أمامان
حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را پسر خود
خوانده در حالی که از نسل دختری ایشان هستند) و چون
اصل در استعمال حقیقت است پس کسی که از طرف مادر
نسبش به هاشم می رسد نیز از سادات است

رد شهید ثانی بر سید مرتضی:اصل در استعمال حقیقت
نیست و استعمال اعم از حقیقت و مجاز است به ویژه که
روایت امام موسی بن جعف معارض با آن و قرینه بر اراده
معنای مجازی در آن است

نکته:سید مرتضی برای کشف معنای حقیقی از استعمال
استفاده کرده در حالی در اصالة الحقیقه ما معنای حقیقی
را می دانیم و آنرا تطبیق بر مورد می کنیم

شیخ مفید و ابن جنید:کسانی که منسوب به مطلب
هستند نیز از سادات هستند

شرایط مستحقین سهم سادات

اول:فقر

آیا در تعلق خمس به سادات یتیم فقیر بودن شرط
است؟فیه قولان

مشهور:بله به دو دلیل

اول اینکه به مقتضای بعض روایات خمس برای سادات
عوض زکات است و زکات برای فقراست پس خمس هم برای
فقراست

رد شهید ثانی:قبول نداریم که عوض و معوض باید در همه
شرایط همانند هم باشند

دوم اینکه به مقتضای بعض روایات امام سهم سادات را به
مقدار حاجتشان تقسیم می کرده

تقسیم خمس به مقدار حاجت به معنای فقیر بودن
نیست چرا که حاجت اعم از فقر است(مثل اینکه شخصی
غنی باشد(مونه سالش را داشته باشد)اما بخواهد به
زندگی اش توسعه دهد

كما في مرسل حماد عن العبد الصالح عليه ّ السلام- و هو
دليل المشهور- (يقسم بينهم على الكتاب و السنة ما
يستغنون به في سنتهم، فإن فضل عنهم شي ء فهو
للوالي، فإن عجز أو نقص عن استغنائهم كان على الوالي
أن ينفق من عنده بقدر ما يستغنون به، و إنما صار عليه
(أن يمونهم لأن له ما فضل عنهم

شهید ثانی و جماعتی:خیر

مقدمه :مغایرت یتیم و مسکین در آیه به سه شکل ممکن
است

تباین کلی(مراد از مسکین،مسکین غیر یتیم و مراد از
،یتیم،یتیم غیر مسکین است

کسی قائل نشده به یتیم به شرط غنی بودن

عموم و خصوص من وجه:مراد از مسکین اعم از یتیم و غیر
یتیم و مراد از یتیم اعم از مسکین و غیر مسکین باشد

در این صورت فقر شرط نیست

عموم و خصوص مطلق:مراد از مسکین اعم از یتیم و غیر
یتیم و مراد از یتیم،یتیم مسکین باشد

در این صورت فقر شرط است

توضیح دلیل :در آیه شریفه یتیم مقابل مسکین است
پس مراد از یتیم،یتیم مسکین نیست چرا که در این
صورت ذکر مسکین کافی بود پس مقتضای مباینت
تباین اجمالی(عموم و خصوص من وجه) است(نه عموم و
خصوص مطلق)پس مراد از یتیم اعم از اینکه مسکین
باشد یا نباشد است

عن السرائر و المبسوط عدم اعتبار الفقر، لضعف سند
الخبر، و لأن اليتيم وقع قسيما للمسكين في الآية فلا
يشترط فقره و إلا لاندرج تحت عنوان الفقير و
المسكين و لا داعي لذكره قسما مستقلا

سلمنا که بگویید مقتضی آیه مباینت به نحو عموم و
خصوص من وجه نیست چرا که ممکن است عام و خاص مطلق
(باشند(که در این صورت اشتراط فقر اثبات می شود
گوییم لفظ یتیم عام است و چون دلیلی نداریم بر
تخصیص آن بر عموم خود باقی می ماند پس مراد از یتیم
اعم از مسکین و غیر مسکین است(فقر شرط نیست)ـ

آیا در تعلق خمس به سادات ابن السبیل فقیر بودن
شرط است؟بله البته فقیر بودن در شهری که درمانده اگر
چه در شهر خودش غنی باشد و ظاهرا خلافی در این مطلب
نیست چرا که اگر اختلافی بود باید همان دلیل اشتراط
یتیم بودن فقیر در اینجا هم ذکر می شد

دوم:ایمان(شیعه بودن)ـ

شهید اول:بله به دو دلیل

در زکات ایمان شرط بود و خمس عوض زکات است

خمس دادن دوستی کردن است و مطابق آیه 23 سوره مجادله
نباید با کسانی که مخالفت خدا و رسول می کنند
دوستی کرد

شهید ثانی:وفیهما نظر(در هر دو دلیل نظر است) هر چند
اعتبار ایمان اولی است

أما الأول فلا يجب التساوي بين العوض و المعوض من
جميع الجهات، و أما الثاني فإن الدفع إليه إكرام لرسول
م و أهل بيته عليهم

ّ

ّى ّ ا� عليه و آله و سل

ّ ا� صل

. ّ السلام

انفال

معنای انفال

در لغت به معنای زیادی هر چیزی

در اصطلاح:اموالی افزون بر سهم سادات که اختصاص به
پیامبر و امام دارد

موارد انفال

ا� عليه

للأخبار منها: صحيح حفص عن أبي عبد ّ
ّ السلام (الأنفال ما لم يوجف عليه بخيل و لا ركاب، أو قوم
صالحوا، أو قوم أعطوا ما بأيديهم، و كل أرض خربة، و بطون
م، و

ّ

ا� عليه و آله و سل

ّى ّ

ا� صل

الأودية، فهو لرسول ّ
هو للإمام من بعده يضعه حيث يشاء)ـ

زمین هایی که کفار از آن کوچ کرده اند و بدون جنگ به
مسلمین واگذار کرده اند

زمین هایی که کفار بدون جنگ به مسلمین واگذار کرده اند
بدون اینکه از آنجا کوچ کنند

زمین هایی که اهل آن هلاک شده باشند و آبادی های آن ویران
شده باشد یا هر زمین غیرآبادی که مالکی ندارد

زمین هایی که پر از نی و مانند آن است(آجام)بدون اینکه
مالکی داشته باشد

بالای کوه های و میان دره های که صاحب معینی نداشته
باشد و آنچه که میان آنهاست مانند درختان و معادن(مراد
کوه ها و دره هایی است که در زمین های قبلی واقع نشده
باشد و الا از آنهاست)ـ

)اموال گرانبهایی که پادشاهان کفار مخصوص(از منقول
صوافی) و غیر منقول(قطایع) خود کرده اند مانند عمارت ها
و فرش های گرانبها البته در صورتی که آنها را از مسلمان
یا کافر ذمی غصب نکرده باشند که در این صورت باید به
صاحبانشان بازگردانده شود

میراث افرادی که وارثی ندارند لمرسل حماد (الإمام وارث من لا وارث له)ـ

اموالی که مسلمانان در جنگ بدون اذن امام از کفار به
غنیمت گرفته اند چه در زمان غیبت یا در زمان حضور علی
المشهور

حکم انفال در زمان غیبت

این زمین ها در زمان غیبت برای تمامی شیعیان مباح است

بله میراث کسی که وارث ندارد اختصاص به فقراء دارد

هر فقیری حتی فقراء شهرهای دیگر و هو قوی لضعف
المخصص

فقراء همان شهر و همسایگان میت

اصلا اختصاص به فقراء ندارد و مانند سایر انفال است

حکم معادنی که درغیر زمین مخصوص امام یا زمین مملوک
افراد قرار دارد فیه قولان

متعلق به همه مسلمین است

از انفال است